

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ح. بریالی  
۲۹ اکتوبر ۲۰۱۹

## چه نوع صلحی؟!

در مورد قطع مذاکرات امریکا با طالبان و صلحی که قرار بود به میان آید بحث های زیادی از جانب همه طیف های اجتماعی و جریانات سیاسی و فکری انجام یافته و انجام می شود.

خوشبینی ها، بدبینی ها، نگرانی ها و امیدها در این رابطه تقریباً در همه اشکال آن به نفس چگونگی حضور مجدد طالبان در قدرت سیاسی آینده افغانستان وصل می شود.

پرداختن به این موضوع حق مسلم و انکار ناپذیر تمام احاد جامعه به خصوص زحمتکشان افغانستان که بیشترین قربانیان جنگ و این جدال تروریستی اسلامی را تشکیل می دهند، می باشد.

در میان تمام نگرانی ها و صداها، آنچه که مفقود است مطالبه طبقه کارگر به اضافه حرکت میلیونی زنان و طیف گسترده جوانان بیزار و بی روزگار از جنگ و مصایب آن می باشد که چگونه و با کدام موضع گیری مشخص و روشن در برابر تحمیل یک صلح ارتجاعی ایستادگی نموده و به صف مستقل میلیونی مردم آزادیخواه و بیزار از این وضعیت و برای پایان دادن به جنگ و کشتار شکل بدهند. اگر به واقعیت های عینی و شرایط حاضر از دید و نگاه سوسیالیستی نگاه شود به نظر من با توجه به پارامترهای واقعی از جمله: تشتت طبقه کارگر و غیبت اجتماعی نیروهای سوسیالیست و مترقی خیال بافی خواهد بود که در یک چنین وضعیتی از یک صلح سوسیالیستی دم زده شود که با حصول آن بتوان ضمانت هائی چون گرفتن قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و یا جلوگیری از تهاجم کشورهای امپریالیستی را به دست بیاوریم. ارجاع به تجربه حکومت شوراها در اوایل انقلاب اکتوبر و صلح برست لیتوفسک که شاید برخی آن را زمزمه کنند در وضعیت نامساعدی که جامعه افغانستان، طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی در آن قرار دارد نادرست و غیر ماتریالیستی است، هرچند هم که خیلی رادیکال به نظر برسد.

این هم روشن است که اکثریت عظیم زحمتکشان افغانستان جانبدار یک صلح ارتجاعی نیستند که با حصول آن بخواهند افغانستان دوباره به دوران مشابه حاکمیت طالبانی و حکومت مطلق دینی، گذار نماید. از جمله جریان های سیاسی که بیشتر در این رابطه موضع گرفته و به آن پرداخته، سازمان ما است که به شدت و بسیار هم روشن و به موقع در مورد صلح ارتجاعی و تبعات آن ماتریال بیرون داده است.

اما چیزی که میان این دو نگاه مفقود و غایب به نظر می آید عبارت از انتخاب گزینه سومی است. آیا ممکن و میسر است که این طیف گسترده و عظیم زحمتکشان به شمول زنان و جوانان در این برهه حساس تاریخی بتوانند در زیر

چتر یا مجموعه ئی قطب سومی را شکل دهند؟ آیا راه برای بسیج عمومی به خاطر عقیم ساختن « صلح ارتجاعی » و پایان دادن به جنگ و جنایت دو قطبی که هستی مردم را به تباهی و نیستی کشیده است وجود دارد؟ به نظر من بهترین گزینه آن است که به صورت یک سنتز سیاسی - اجتماعی، مطالبه قطع "جنگ و صلح پایدار" به نفع اکثریت جامعه به شعار اصلی همه نیروهای مترقی تا رسیدن به یک چنین صلحی و تحمیل آن به طرفهای درگیر تبدیل گردد و قدرت بسیج پیدا نماید؛ همانطوری که قبلاً نیز تذکر داده ایم بر طبقه کارگر است که به حیث یکی از اجزای مهم و اساسی اکثریت شهروندان جامعه با خواست و پلاتفرم " قطع جنگ و صلح پایدار " به میدان عمل پانهد.

صدالبته که طیفها و جریان های متعدد سیاسی و اجتماعی از «قطع جنگ و صلح پایدار» تعاریف و برداشتهای خود را دارند و خواهند داشت، اما یک وجه مشترک در تعبیر و تعریف آن این باید باشد که تمامی این طیف های متعدد سیاسی و اجتماعی می خواهند که حاکمیت طالبانی دوباره و این بار به کمک و مشارکت قدرتهای جهانی و منطقه ئی به سرکردگی امریکا بر گرده مردم تحمیل نگردد و نیز پیامد یک چنین صلحی قطع جنگ، حفظ و تداوم مظاهر و ارزشهای دموکراتیک بورژائی که تا اکنون به زور، مقاومت و تلاش طیفهای گسترده جامعه در این هجده سال به دست آمده است باشد.

این مطالبه باید جوهر و هسته اساسی خواست همگانی تمام نیروها، طیف ها و کسانی باشد که سوای خاستگاه اجتماعی شان خود را در تحقق آن ذینفع و شریک می دانند.

همانگونه که در فوق نیز متذکر شدم با تأسف طبقه کارگر به دلایل بیشماری از جمله به اثر مصایب چهار دهه جنگ و جنایاتی که صورت گرفته چنان سرکوب، پراکنده و از لحاظ سیاسی به دور از تشکل شده است که ناآگاه از منافع خود وجدالهای طبقاتی خویش قرار گرفته است؛ در شرایط کنونی جز در تیوری در عمل خیلی دشوار است که یک طرف جدال برای شکل دادن به آینده سیاسی جامعه را بسازد و در انعقاد یا بستن و نیستن صلح و جنگی به حیث نیروی قدرتمند نقشی را ادا نماید. طبقه کارگر در متعارف شدن اوضاع، ختم جنگ و تداوم گشایش های سیاسی بیشتر از همه می تواند ذینفع باشد.

متحول شدن بعدی طبقه کارگر در ظرفیت های سیاسی، تحزب سوسیالیستی طبقه کارگر در آینده، توسعه و عمیقتر شدن تمامی مطالبات آزادیخواهانه در افغانستان به صورت تنگاتنگ با "قطع جنگ و صلح پایدار" و یک شرایط نسبتاً متعارف بورژوائی مرتبط است. بر این اساس طبقه کارگر و تمام آزادیخواهان در افغانستان در عمل باید دورپلاتفرم "نه به صلح ارتجاعی" که برای جامعه در کلیت آن خطرناک است و تأثیرات بد ماندگار و پایداری خواهد داشت، متحد گردند.

یک چنین موضعگیری و ارزیابی منبعث از عینیت تعاملات و شرایط خاص این سرزمین و نیز بیان کننده موقف سوسیالیستها که به شدت مخالف صلح ارتجاعی با طالبان اند و آن را یک پسروی به شدت ضد مردمی می دانند و با همه آحاد جامعه و در رأس آن طبقه کارگر آن را نفی می کنند می باشد.